

تبیین شاخصه‌های نخبگی، استراتژی و بازتعریف آن

از منظر قرآن کریم*

- بهزاد بسطامی^۱
- زینب‌السادات حسینی^۲
- حبیب‌الله حلیمی جلودار^۳
- حیدر جانعلی‌زاده^۴

چکیده

نخبه‌شناسی یکی از موضوعات راهبردی جهت رشد و توسعه هر جامعه‌ای است. قرآن کریم بنا به قاعده جهان‌شمولی، ویژگی هدایتی و تبیین موضوعات کلیدی، دارای سازوکاری جهت بیان مؤلفه‌های نخبگی می‌باشد. دستیابی به تعریفی جامع و کامل از نخبه بر مبنای توانمندی‌ها و اثربخشی آن در جامعه و شاخصه‌های نخبگی بر اساس آموزه‌های وحیانی مورد نظر می‌باشد. این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعه متون دینی و جامعه‌شناسی انجام شده

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۳.

۱. دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه مازندران (behzad.bastami@yahoo.com).
۲. دانشیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (z.hosseini@umz.ac.ir).
۳. دانشیار دانشگاه مازندران (jloudar@umz.ac.ir).
۴. دانشیار دانشگاه مازندران (hjc@umz.ac.ir).

است. نخبگی در قرآن کریم بر خلاف فرهنگ غربی که بر پایه تفکر «اومانیستی» استوار شده، بر مبنای انتخاب بهتر «به‌گزینی» از هر حیث، در سایه «مدیریت توحیدی» و «اثربخشی» در جامعه پی‌ریزی شده است. بر اساس مؤلفه‌های فوق، سه سطح نازل، میانی و عالی برای نخبگان در قرآن کریم قابل تصور می‌باشد و طبق این شاخصه‌ها می‌توان بازتعریف «نخبه» را از منظر قرآن تبیین نمود.

واژگان کلیدی: نخبه، به‌گزینی، رشد، اثربخشی.

۱. طرح مسئله

بسترسازی و فراهم نمودن شرایط مطلوب در جامعه اسلامی جهت پرورش فکر و اندیشه و در نهایت نخبه‌پروری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده و پیشرفت همه‌جانبه یک ملت با ظهور نخبگان در عرصه‌های مختلفی چون علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی پیوند ناگسستنی دارد. یک جامعه توسعه‌یافته، جامعه‌ای است که بتواند نابغه‌های خلاق را تربیت کرده و آنان را در خدمت برنامه‌ریزی و مدیریت کشور قرار دهد (ناظری، ۱۳۹۲: ۲۵۹).

از آموزه‌های دینی چنین برمی‌آید که نقش کلیدی نخبگان در دگرگونی جامعه و راهبری مردم نقشی بی‌بدیل می‌باشد و جریان‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه، بستگی به اراده نخبگان و گرایش‌های فکری و اعتقادی آنان دارد. بنا به مأموریت قرآن در هدایت و رشد تکاملی بشر از طرفی، و پیوند خوردن سرنوشت اقوام و ملت‌ها به رویکرد و نقش نخبگان در جامعه از طرف دیگر، به نظر می‌رسد قرآن کریم که فرجام جوامع و ملت‌ها را در شکل اجتماعی آن و دین‌مداری انسان‌ها در شکل فردی آن را با حساسیت ویژه‌ای دنبال می‌کند، به قطع و یقین در این مقوله با سازوکار خاصی موضوع نخبگی را بیان نموده است:

«هیچ موضوعی نیست که مردم و جامعه از لحاظ دینی به آن نیاز داشته باشند و در قرآن تصریح به آن نشده باشد یا ارجاع به بیان پیامبر ﷺ و جانشینانش نداده باشد و یا به اجماع امت واگذار نشده باشد، بنابراین حکم همه این‌ها از قرآن کریم استفاده می‌شود» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۶/۶).

هرچند برجستگی و تمایز داشتن در سطح نخبگی، امری برخاسته از سرشت انسان است، اما شیوه دستیابی و حفظ آن در جوامع امروزی و هدف از آن، دارای تفاوت‌های مبنایی می‌باشد. ترنر^۱ معتقد است:

«ویژگی اجتناب‌ناپذیر و دائمی زندگی اجتماعی، تضاد است» (یزدان‌نسب، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

همو یکی از مهم‌ترین تضادها را تضاد ایدئولوژیکی دانسته و می‌گوید:

«تضاد ایدئولوژیک در سر طیف، تضادی وجودشناختی است و نزاع بر سر اصول اساسی است. در این نوع تضاد، به احتمال زیاد، وجود یک گروه نخبه منوط به نبودن گروه دیگر می‌باشد» (همان: ۱۰۸).

به سبب محدود بودن منابع، تضاد منافع از خصوصیت نظام‌های اجتماعی امروزی بوده و برای برخورداری بیشتر لازم است که به شیوه ممکن برای دستیابی به منافع تلاش نمایند. لویس کوزر^۲ معتقد است:

«تمام نظام‌های اجتماعی، عدم توازن، تنش و تضاد منافع را در میان این اجزاء مرتبط نشان می‌دهد» (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۴).

اما در آموزه‌های دینی، اهلیت داشتن و شایستگی دارای اولویت بوده و با توجه به اهمیت موضوع، دستور داده که امانت‌ها و ودایع را که مناصب و جایگاه‌های کلیدی و حساس جامعه از مظاهر آن هستند، به اهل آن سپرده شوند: «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ لَآتٍ وَتُوذُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۳ (نساء / ۵۸):

«مراد از ﴿أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ مطلق امانات است؛ چه امانات الهیه که دین مقدس اسلام و احکام شریعت مطهره و حفظ حقوق ذوی‌الحقوق باشد و چه امانات پیغمبر ﷺ که قرآن مجید و عترت طاهره که در حدیث متواتر نقلین است و چه امانات ائمه اطهار و اسراری که به اصحاب می‌سپردند و چه امانات مردم که به دیگران سپرده شده، از عرض و ناموس و اقوال و اموال و افعال. تمام این‌ها واجب است حفظ آن تا به صاحبش رد شود» (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱۱/۴).

1. Ternar.

2. Loiiis cozer.

۳. «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید!»

در واقع می‌توان گفت که یکی از وجوه اساسی اختلاف در تعریف و ماهیت نخبگی میان اسلام و فرهنگ غربی، توجه به بعد معنوی و ارزش‌مداری، همچنین چشم‌انداز نخبگی می‌باشد که هدف‌گذاری و عملکرد نخبگان را به تصویر می‌کشاند. مهم‌ترین وجه افتراق مدیریت اسلامی با مدیریت‌های رایج در غرب، بحث ارزش‌هاست. در هیچ یک از انواع حکومت‌های غربی، سخن از وجود ارزش‌ها، تعهد و شایستگی روحی و اخلاقی مطرح نیست (حق‌پناه، ۱۳۸۱: ۱۹۵)؛ زیرا استراتژی نخبگی در فرهنگ غربی بر مبنای انسان‌محوری یعنی اومانیزم است که تأکید دارد بر اینکه انسان محور و مقیاس همه چیز و خاستگاه شناخت است (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲). اما استراتژی نخبگی در قرآن با توجه به دو ساحت وجودی انسان بر مبنای ﴿لَا تَطْلُمُونَ وَلَا تُتْلَمُونَ﴾^۱ (بقره/ ۲۷۹) نه به کسی ظلمی واقع شود و نه ظلم‌پذیر باشد، است؛ زیرا از منظر اسلام:

«انسان موجودی است دو ساحتی و دو بعدی و دارای جسم و روح است. این انسان در ابتدا، حیوانیتش بالفعل و انسانیتش بالقوه است» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۶/۲).

«انسان باید انسانیتش را بالفعل کند؛ اگر او چنین کاری انجام ندهد، دائم به دنبال سودجویی و لذت‌جویی خویش است و به قانون و تعهدات تا جایی عمل خواهد کرد که سودجویی و لذت‌جویی او را تأمین کند» (گنجعلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۲).

بنابراین، با توجه به تفاوت‌های مبنایی میان آموزه‌های قرآنی و جوامع غربی، براساس شاخصه‌های نخبگی که از آیات قرآن استخراج می‌شود، می‌توان به تعریف جامع و کاملی در این حوزه دست پیدا کرد.

۲. معناشناسی نخبه

۱-۲. معنای لغوی

اصولاً واژه «نخبه» از ریشه «نخب» به معنای جدا کردن و برگزیدن است؛ یعنی جدا و گزین شده، و خود کلمه انتخاب از همین ریشه است که معنای برگزیدن و

۱. «نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود».

جدا کردن می‌دهد (مهیمنی، ۱۳۷۸: ۲۵).

نخبه واژه‌ای عربی و در زبان لاتین معادل آن الیت^۱ است که از کلمه لاتینی الگیره^۲ به معنای برگزیده گرفته شده است. در زبان فارسی، برگزیدگان، زیدگان و سرآمدان و تراز اول، مترادف نخبه است. نخبه، برگزیده از هر چیزی، انتخاب‌شده، مختار، بهتر هر چیز خوب و برگزیده، زیده، گزیده و گزین است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۷۶/۱۴). صاحب بن عباد نخبه را برگزیده از هر چیزی بیان کرده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۶۱/۴).

مشایخی در کتاب شیوه نخبگی حاصل معانی مختلف در کتب لغت را این‌گونه بیان کرده است:

«نخبه و نخبگان به معنای افراد جداشده، انتخاب‌شده، برگزیده‌شده در متون مختلف می‌باشد» (مشایخی، ۱۳۸۷: ۲۰).

در واقع می‌توان گفت که دو مؤلفه «برگزیدگی» و «انتخاب»، از معناشناسی این واژه به دست می‌آید.

۲-۲. معنای اصطلاحی رایج

به طور اخص، نخبه کسی است که اثرگذاری وی در تولید و گردش علم، هنر فناوری، فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در جهت تولید و گسترش دانش و همچنین نوآوری، موجب سرعت‌بخشیدن رشد و توسعه علمی و اعتلای جامعه گردد.

در قرن ۱۷ میلادی این واژه را در توصیف کالاهایی که مرغوبیت خاص داشتند به کار می‌بردند و بعدها برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر مانند واحدهای نظامی ضربتی یا سلسله‌مراتب عالی‌تر اشرافیت کاربرد بیشتری یافت. در فرهنگ آکسفورد، الیت افراد قدرتمند صاحب نفوذ هستند؛ زیرا آنان دارای ثروت بصیرت و هوشمندی هستند (ترابی، ۱۳۸۸: ۷۰).

1. Elite.
2. Eligere.

بعضی از صاحب‌نظران، نخبگان را تحول‌گرایان عرصه تاریخ و جامعه می‌دانند: «نخبگان، اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که به جای می‌آورند و یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند و یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر می‌شوند» (روشه، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

بعضی نیز نخبگان را متفکرانی می‌شمارند که قادر به حل مسائل غیر معمول هستند: «نخبگان متفکران خلاق و نوآوری هستند که قادر به در نظر گرفتن رویکردهای گوناگون در حل مسئله و عملی ساختن راه حل‌های غیر معمول و نوآورانه جهت حل مسائل می‌باشند» (زلفی‌گل، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۶).

نخبگان از نظر پارتو عملاً به دو گروه شیران و روبهان تقسیم می‌شوند: «روبهان تلاش می‌کنند تا از طریق به دست آوردن رضایت توده‌ها، بر آنان فرمانروایی کنند و بر نفوذ خود در حوزه اجتماع استمرار بخشند. آنان سعی دارند تا در برخورد با توده‌ها، از زور و نیروی قهری استفاده نکنند» (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۸۱).

اما شیران برای به دست آوردن موقعیت یا حفظ آن، بیشتر از زور استفاده می‌کنند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۹۵).

بنابراین با توجه به تعریف نخبگان بر مبنای دیدگاه‌های غربی، می‌توان گفت که استراتژی نخبگی و هدف از آن در جوامع غربی، حفظ موقعیت و برتری به هر شیوه ممکن بر توده‌های مردم می‌باشد که با مبانی اسلامی ناسازگار است؛ زیرا اساس تشکیل مکتب نخبه‌گرایی در جوامع غربی، استیلابی و برتری بر دیگران بوده است.

۳-۲. نخبه از منظر قرآن کریم

واژه «نخبه» در قرآن کریم به طور صریح نیامده است، اما بنا به مأموریت قرآن کریم در هدایت و رشد انسان‌ها، همچنین وابستگی سرنوشت ملت‌ها با رویکرد نخبگان و تأثیرگذاری آنان در معادلات اجتماعی، بی‌شک قرآن شاخصه‌ها و معیارهایی برای نخبه بیان نموده و بلکه زمینه‌های لازم جهت نخبه‌پروری ایجاد نموده است که مثال‌های عینی آن را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۲-۳-۱. پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ به عنوان انسان و الگویی کامل در تمامی زمینه‌ها برای انسان‌ها از سوی قرآن کریم معرفی شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱ (احزاب / ۲۱)؛ یعنی تأسی از ایشان، جزئی از ایمان و اعتقادات هر انسان مسلمان قلمداد شده است:

(یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن شما، این است که به او تأسی کنید؛ هم در گفتارش و هم در رفتارش، و شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقت‌هایی تحمل می‌کند و چگونه در جنگ‌ها حاضر شده، آن طور که باید جهاد می‌کند. شما نیز باید از او پیروی کنید) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۸/۱۶).

برای موفقیت پیامبر ﷺ در انجام رسالتش، عوامل متعددی را می‌توان مطرح کرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جاذبه اخلاقی پیامبر ﷺ بود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۲ (قلم / ۴). قرآن کریم هنگامی که در مورد دنیا با همه گستردگی آن صحبت می‌کند، از واژه «قلیل» استفاده نموده (نساء / ۷۷)، اما هنگامی که در مورد پیامبر ﷺ و ویژگی‌های اخلاقی او حرف می‌زند، از واژه «عظیم» استفاده نموده است. خود ایشان هدف از بعثت را اكمال فضایل اخلاقی بیان نموده است: «إِنَّمَا بُعِثَ لِتَتَمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳ (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۴۵).

۲-۳-۲. لقمان

لقمان یکی از شخصیت‌های مورد ستایش قرآن کریم است که خداوند به سبب شایستگی و ظرفیتش، به او حکمت بخشید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۴ (لقمان / ۱۲).

۱. «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند».
۲. «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!».
۳. «من مبعوث شدم تا فضائل اخلاق را به کمال رسانم».
۴. «ما به لقمان حکمت دادیم [و به او گفتیم: شکر خدا را به جای آور و هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، [زیانی به خدا نمی‌رساند] چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است».

«روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد؛ لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت بدترین عضو آن را بیاور؛ باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید بهترین عضو بدن وگرنه بدترین عضو خواهد بود» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۹۶/۸).

۲-۳-۲. حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های انسان‌های برگزیده از منظر آموزه‌های دینی، تربیت و پرورش یافتن در محیط سالم و پاک و عاری از آلودگی‌های ظلم و شرک است. حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در دامان مادری پرورش یافت که بهترین زنان عالم بود. خداوند او را به سبب پاکی و طهارت بر سایر زنان عصر خودش برتری داد: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۱ (آل عمران / ۴۲) و در آیه دیگر، مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ را این گونه معرفی می‌کند: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَاهُ مِنْ زَوْجَانَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ»^۲ (تحریم / ۱۲) که دامن خود را از ناپاکی‌ها زدود و خداوند هم از روح خودش در او دمید، که تصدیق‌کننده کلمات خداوند و کتب پیشین الهی بود.

۲-۳-۴. ذوالقرنین

ذوالقرنین نیز از دیگر شخصیت‌های فرمانروا و عدالت‌گستر قرآن کریم است که خداوند اسباب حاکمیت و رهبری را در اختیارش قرار داد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا * إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا * فَاتَّبَعِ سَبِيلًا»^۳ (کهف / ۸۳-۸۵). هر زمان که پادشاهان مستبد بر مردم استیلا می‌یافتند، موجب فساد و تباهی در زمین می‌شدند

۱. «و [به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: "ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است."».
۲. «و همچنین به مریم دختر عمران که دامن خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!».
۳. «و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند بگو: "به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد." ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم. او از این اسباب، پیروی [و استفاده] کرد.».

و هر گاه فرمانروایان عادل حکومت می کردند، زمینه برقراری عدالت و برچیده شدن ظلم را فراهم می نمودند:

«چهار کس بر زمین مالک شدند؛ دو مؤمن و دو کافر. اما دو مؤمن، سلیمان بود و ذوالقرنین، و اما دو کافر، بخت نصر بود و نمرود» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶/۱۳).

۲-۳-۵. طالوت

یکی از موهبت‌های الهی به برگزیدگان در جهت اعتلابخشی، رشد و تعالی جامعه، تمکن و قدرت می باشد. تأثیرپذیری آنان در عرصه اجتماعی، تابع میزان نفوذ و قدرت آنان بوده و خداوند نیز از روی حکمت خویش، همه ملزومات و مقدمات اثربخشی را فراهم می نماید. هنگامی که قومی از پیامبر خویش تقاضای فرمانروایی می کنند تا به واسطه او و همراهی مردم، در راه خدا جهاد نمایند، خداوند نیز طالوت را که دارای شایستگی‌ها و معیارهای لازم برای پادشاهی است، برای آنان برمی‌گزیند، هر چند با معیارهای آن قوم ناسازگار باشد: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۴۷). آنان وسعت مال و دارایی را ملاک فرمانروایی تلقی می نمودند، اما خداوند بسط علم و دانش را که به سبب آن، انسان از سایر توانمندی‌ها بهره گرفته، و نیرومندی جسمی را که توسط آن در برابر دشمنان دفاع نماید، معیار رهبری بیان می نماید.

«دو رکن اساسی برای فرمانروایی از حیث مدیریتی "اقوی" و از حیث تدبیر "اعلم" می باشد، که در آیه فوق نمود پیدا کرده است. پیشوا باید اعلم و اکمل و افضل از مردم دیگر و از نظر شجاعت و فضیلت سرآمد دیگران باشد تا شایسته این مقام گردد. لذا خداوند علت انتخاب و تقدیم طالوت را همین جنبه "اعلم و اقوی" بودن او معرفی می کند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۳/۲).

۱. «و پیامبرشان به آن‌ها گفت: "خداوند [طالوت] را برای زمامداری شما مبعوث [و انتخاب] کرده است". گفتند: "چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟!" گفت: "خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و [قدرت] جسم، وسعت بخشیده است. خداوند ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد و احسان خداوند، وسیع است و [از لیاقت افراد برای منصب‌ها] آگاه است."»

قرآن کریم گروه‌هایی را که در تحول و سرنوشت جامعه مؤثرند، در دو طیف اصلی حق و باطل معرفی نموده است، که تحت عنوان گروه‌های مرجع شناخته می‌شوند. «گروه‌های مرجع باطل، گروه‌هایی هستند که تلاش دارند از هر روشی به قدرت، ثروت و مقام که از مصادیق باطل‌اند دست یابند و گروه‌های مرجع حق، گروه‌هایی هستند که به هدف دستیابی به حق و حقیقت و قرب الهی، راه هدایت را پیش گرفتند» (میرسندهی و احمدزاده، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

هدف از بیان و معرفی این گروه‌ها، بعد هدایتی و یا انحرافی آنان با توجه به قدرت نفوذشان می‌باشد:

«قرآن کریم با هدف شفاف‌سازی گروه‌های مرجع حق و باطل، پیوسته به ویژگی‌ها، شاخصه‌ها، مصادیق، کارکردها و پیامدهای هر گروه اشاره کرده تا انسان‌ها را در فضای واقع‌بینانه‌ای قرار دهد تا بر محور عقلانیت و معنویت نسبت به عضو شدن در هر گروهی از گروه‌های مرجع، تصمیم درستی بگیرد» (همان: ۱۱۶).

هرچند گروه‌های مرجع با توجه به تعریف آن نمی‌توانند بر مفهوم نخبگان به لحاظ اختلاف در رویکرد و دامنه تأثیرشان انطباق یابند، اما از آنجا که نخبگان مدنظر قرآن کریم، جزئی از گروه‌های مرجع می‌باشند، تبیین آن می‌تواند در رسیدن به تعریف و شاخصه‌های نخبگان در قرآن کریم مؤثر واقع شود.

برای دستیابی به تعریف نخبه از منظر قرآن می‌باید به عناصر و گزاره‌هایی که این موضوع را تبیین و تشریح می‌نمایند، پرداخته شود. در بیان مصادیق گروه‌های مرجع، «قرآن کریم از برخی از مصادیق گروه‌های مرجع با عناوینی مانند: مؤمنین، متقین، مخلصین، اولوالالباب، و... و از مصادیق گروه‌های مرجع باطل با عناوینی مانند: ظالمین، فاسقین، مجرمین، ملاً، و... یاد کرده است. هدف قرآن از گزارش شاخصه‌ها، مصادیق و کارکردهای گروه مرجع، زمینه‌سازی برای شناخت بهتر و دقیق این گروه‌هاست» (همان: ۱۱۷). به همین جهت، عناوین و واژه‌هایی در قرآن کریم که به نحوی در جامعه دارای اثربخشی بوده و از مصادیق گروه‌های مرجع هستند، انتخاب و شرح داده می‌شوند:

۳. کلیدواژه‌های نخبگی

۱-۳. اولوالالباب

این واژه به معنای «صاحبان خرد»، در قرآن به افرادی اطلاق شده که با بینشی صحیح و دیده‌ای عبرت‌بین، فهم درستی از حقایق داشته و ورای ظواهر، واقعیات هر مسئله را می‌شناسند و ۱۶ بار تکرار شده است که هر بار با یک کمال و ویژگی همراه می‌باشد:

- اهمیت به علم و حکمت (بقره/ ۲۶۹)،^۱ پذیرش بهترین منطق (زمر/ ۱۸)،^۲ دوری از ظاهربینی (مائده/ ۱۰۰)،^۳ آینده‌نگری (بقره/ ۱۹۷)،^۴ فهم راز احکام (بقره/ ۱۷۹)،^۵ حقیقت‌گرایی (آل عمران/ ۷)،^۶ تفکر در هستی (آل عمران/ ۱۹۱)،^۷ بینایی و بصیرت (رعد/ ۱۹)،^۸ عبرت و پندگیری از تاریخ (یوسف/ ۱۱۱)،^۹ اهل تهجد و عبادت (زمر/ ۹).^{۱۰}

۱. «[خدا] دانش و حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته بدانند] می‌دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان، [این حقایق را درک نمی‌کنند و] متذکر نمی‌گردند».
۲. «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندان‌اند».
۳. «بگو: [هیچ‌گاه] ناپاک و پاک مساوی نیستند، هرچند فزونی ناپاک‌ها، تو را به شگفتی اندازد! از [مخالفت] خدا پرهیزید، ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید».
۴. «و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند، و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است! و از من پرهیزید ای خردمندان».
۵. «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید».
۶. «در حالی که تفسیر آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. [آن‌ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی] می‌گویند: "ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست" و جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند [و این حقیقت را درک نمی‌کنند]».
۷. «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی [روشن] برای خردمندان است؛ همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند: بارالها! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار!]
۸. «آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که ناینیست؟! تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند».
۹. «در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود».
۱۰. «[آیا چنین کسی با ارزش است] یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: "آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!"».

از مجموع آیات این نکته دریافت می‌گردد که ویژگی‌های مهم «أولو الالباب» تفکر روشمند و تشخیص صحیح می‌باشد که از گذشته عبرت‌هایی به دست می‌آورند که در آینده‌نگری آنان راهگشا و کارساز خواهد بود و در عمل نیز بنده‌ای توحیدمدار می‌باشند.

۲-۳. فتیحه

﴿إِذْ أَوْى إِلَيْهِ الْكُفَّهِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾^۱ (کهف/ ۱۰).

«فتیحه» جمع «فتی» در اصل به معنای جوان نوحاسته و شاداب است، ولی گاهی به افراد صاحب سن و سالی که روحی جوان و شاداب دارند نیز گفته می‌شود و معمولاً این کلمه با یک نوع مدح به خاطر صفات جوانمردی و مقاومت و شهامت و تسلیم در مقابل حق همراه است. شاهد این سخن حدیثی است از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد که از یکی از یاران خود پرسید: فتی چه کسی است؟ او در پاسخ عرض کرد: فدایت شوم! ما به جوان فتی می‌گوییم. امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكُفْهِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا فَسَمَّاهُمْ اللهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ. يَا سُلَيْمَانُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۴۲۸).

ماجرای جوانان اصحاب کهف در زمان «دقیانوس» حاکم شهر «افسوس» اتفاق افتاده است که بسیاری از آنان از اطرافیان پادشاه و از صاحب‌منصبان بودند، ولی ایمان خود را پنهان می‌کردند تا اینکه مخالفان به عقیده آنان پی برده و آن را به پادشاه گزارش می‌دهند. پادشاه نیز در حضور اطرافیان به آنان پیشنهاد کرد که در برابر بت‌ها سجده کنند، ولی آنان شجاعانه ایمان خود را آشکار کرده و بت‌پرستی را کاری باطل و بی‌دلیل خواندند (جعفری، ۱۳۷۶: ۶/۳۸۹).

۱. «به یاد آور قوم خود را هنگامی که آن جوانان به غار پناه بردند تا دین خود را حفظ کنند. همین که به غار رسیدند، گفتند: «خدایا رحمت خود را شامل حال ما گردان تا از شر مردم نجات یابیم و از این گرفتاری‌ها راحت شویم و کار ما را اصلاح کن و برای ما اسبابی مهیا گردان که به راه راست هدایت شویم».

۲. «آیا تو نمی‌دانی که اصحاب کهف همگی کامل بودند، اما خداوند از آن‌ها به عنوان «فتیه» نام برده؛ چون ایمان به پروردگار داشتند. ای سلیمان، هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند، جوانمرد است».

از نکات مورد توجه این جوانمردان، عدم همراهی با فرهنگ و آداب زمانه و تشخیص درست و شجاعانه کناره گرفتن از حاکمان جور بود. در واقع می‌توان گفت «فتیه» به معنای شجاعت و جوانمردی می‌باشد. بنابراین با توجه به معنای کاربردی آن هرچند از ویژگی‌های نخبه محسوب شده، اما معنای مورد نظر را کاملاً پوشش نمی‌دهد.

۳-۳. عباد الرحمن

در سوره مبارکه فرقان خداوند متعال چهارده ویژگی از ویژگی‌های بندگان ویژه خداوند تحت عنوان «عباد الرحمن» را برشمرده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان / ۶۳). از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در فرهنگ رفتاری آنان نمود پیدا می‌کند، دوری از تکبر بی‌جا و برخورد کریمانه است: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». بهترین و شایسته‌ترین بندگان خدا آن‌ها هستند که با وقار روی زمین راه می‌روند و از تکبر و فساد و معصیت خودداری می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۹/۷). این واژه می‌تواند یکی از مصادیق نخبه در قرآن کریم باشد. گرچه بعضی از بندگان خاص خداوند با توجه به رویکرد عارفانه مسلک خود گمنام هستند، اما از این حیث نمی‌توان این واژه را از حوزه نخبگی خارج ساخت. چون اساساً بعضی از نخبگان مانند نخبگان فکری در جامعه به صورت واضح شناسایی نشده‌اند.

اضافه شدن واژه «الرحمان» به «عباد»، حاکی از قرار گرفتن در خاصان درگاه خداوند می‌باشد: بندگان یا پرستندگان خدای بسیار رحمت‌کننده، یعنی راسخ در عبادت او، و بنابراین جمع عابد است، چون تاجر تجار اضافه برای تخصیص است و تفضیل، و در فصول آورده که چنانچه اسم رحمان خاص است، به حق سبحانه این عباد که صفات ایشان در این آیه می‌آید نیز خواص بارگاه اویند (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۸۹/۶). برخی تواضع را در سستی و بی‌رمقی توصیف می‌کنند، اما این صفت در مقابل تکبر و غرور آورده می‌شوند و کسانی که متصف به این صفت هستند، رذایل اخلاقی

۱. «بندگان خاص خدای رحمان آن کسان‌اند که سنگین و با تواضع بر زمین راه می‌روند و چون جهالت‌پیشگان خطابشان کنند، سخن ملایم گویند».

چون غرور و نخوت را از خود دور داشته‌اند. تواضع در راه رفتن به این نیست که سست و بی‌رمق گام بردارند، بلکه در عین تواضع، گام‌هایی محکم و حاکی از جدیت و قدرت بردارند. در سیره پیامبر ﷺ آمده است که یکی از اصحاب ایشان درباره عزم وی در شیوه راه رفتن می‌گوید:

«مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَسْرَعَ فِي مَشِيئَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَأَنَّما الْأَرْضُ تَطْوِي لَهُ وَإِنَّا لَنَجْهَدُ أَنْفُسَنَا وَإِنَّهُ لَغَيْرُ مَكْتَرٍ»^۱ (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۲۵۷۷/۵).

۳-۴. اجتناب

﴿شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتِنَابًا وَهَدَاةً إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ (نحل / ۱۲۱).

علامه طباطبایی می‌فرماید:

«اجتناب» از ماده «جباية» و به معنای جمع‌آوری کردن است و اجتناب خدا در مورد انسان به این معناست که او را خالص برای خود سازد و از مذهب‌های مختلف جمع‌آوری‌اش نماید» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۸/۱۲).

علامه در ادامه، شکرگزاری را سبب اجتناب و خالص گردانیدن ابراهیم عليه السلام دانسته و گوید:

«در اینکه بعد از توصیفش به شکر نعمت بدون فاصله کلمه «اجتناب» را آورد، اشعار به این است که شکر نعمت، علت اجتناب بوده است» (همان).

در واقع شکرگزاری، بستری برای برگزیدگی از جانب خداوند متعال و دریافت عنایات ویژه که همان هدایت در مسیر توحید و زدودن انحرافات است، می‌باشد. «[ابراهیم] شکرگزار مواهب خدا بود و آن‌ها را از خدا می‌دانست. خداوند او را برگزید و از پراکندگی به سوی توحید جمع کرد و به راه راست توحید و اخلاص هدایتش کرد» (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۲۰/۵).

تلاش و سعی همه‌جانبه در جهت رضایتمندی خالق هستی، زمینه برگزیدن الهی و برگزیدن برترین دین برای انسان به حساب می‌آید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا

۱. «من کسی را سریع‌تر در راه رفتن از پیامبر ندیدم، گویی زمین زیر پای او جمع می‌شد و ما به زحمت می‌توانستیم به او برسیم و او اهمیتی نمی‌داد».

۲. «شکرگزار نعمت‌های پروردگار بود. خدا او را برگزید و به راهی راست هدایت نمود».

جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ﴿١﴾ (حج / ۷۸).

ارزش کارها، به انگیزه و شیوه و مقدار آن بستگی دارد (جهادی ارزش دارد که با تمام توان در راه خدا باشد) (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۷۶/۸). طبرسی آراء بیشتر مفسران در مورد نوع جهاد در آیه را بر همه اعمالی که در جهت رضایت الهی و به نیت صادقانه انجام شود، این گونه بیان نموده است: اکثر مفسران جهاد در اینجا را بر جمیع اعمال طاعت حمل نموده و گفته‌اند: «حَقَّ جِهَادِهِ» آن است که به نیت صادق و خالصاً لوجه الله به جا آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۴/۷).

این نکته قابل ذکر است که ائمه هدی علیهم السلام تنها کسانی هستند که در حد کمال، آن حق جهاد را چه در عرصه بینشی و گرایشی و چه در عرصه میدانی (اعم از اصلاح گری و جهاد مصطلح) ادا نمودند. امام باقر علیه السلام در مورد مصداق اتم این آیه می‌فرماید: «إِنَّا عَنِ وَنَحْنُ الْمَجْتَبُونَ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵۲۱/۳).

۳-۵. اصفی

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^۲ (فاطر / ۳۲).

«صفو» از ریشه «الصفوة» به معنای پاک بودن از آلودگی آمده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۲).

هرچند این کلمه مترادف اختیار است، اما وجه تمایز آن بهترین و خالص‌ترین انتخاب می‌باشد:

«اصطفاء» از ماده «صفو» گرفته شده که معنایش قریب به معنای اختیار است، با این تفاوت که اختیار به معنای انتخاب یک چیز از بین چند چیز است که بهترین آن‌هاست و اصطفاء نیز انتخاب یکی از چند چیز است، اما یکی که از بین همه

۱. «و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید و در دین [اسلام] کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد».
۲. «و بالاخره این کتاب [قرآن] را به عنوان یک میراث جاودانی ارزشمند برای آیندگان امت مسلمان [نسل بعد از نسل] به گروهی از بندگان برجسته و برگزیده خود عنایت فرمودیم. از میان امت اسلام عده‌ای نافرمان و به خود ستمگرند، عده‌ای میان‌رو و عده‌ای به امر خداوند پیشگام در نیکی‌ها و نیکوکاری‌ها که این یک فضیلت بزرگ محسوب می‌شود».

صفوه و خالص باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۷/۱۷).

مطلبی که باید بدان توجه نمود ویژگی‌های درونی است که سبب عنایات خداوند متعال و برگزیدگی انسان می‌گردد که از معناشناسی این واژه افاده می‌گردد:

«در فعل "صفو" توجه به درون شیء بوده، اما در دیگر افعال، توجه به اعتبار بیرونی است» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۵۸/۶).

بنابراین، این واژه می‌تواند یکی از مهم‌ترین کلیدواژگان نخبگی بر اساس آیات کریمه قرآن کریم باشد.

«مراد از سابق به سوی خیرات به اذن خدا، آن کسی است که: از دسته اول یعنی ظالم به نفس، و از دسته دوم یعنی میانه‌روها، به درجات قرب نزدیک‌تر است و این طایفه به اذن خدا نسبت به آن دو طایفه دیگر، به خاطر فعل خیرات، امامت دارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۷/۱۷).

برخی از احادیث، منظور از آیه فوق را امامان معصوم و ائمه هدی علیهم‌السلام بیان کرده‌اند؛ اما می‌توان گفت که ائمه علیهم‌السلام به عنوان مصداق اتم آیه مورد نظر بوده و در مرحله نازل‌تر، اولیاء و صالحان که نقش هدایتی و راهبری در جامعه را دارند نیز مشمول آیه قرار می‌گیرند. این روایات چنان که بارها گفته‌ایم، بیان مصادیق روشن و درجه اول است و مانع از آن نخواهد بود که علما و دانشمندان امت، صالحان و شهدایی که در طریق پاسداری از این کتاب آسمانی و تداوم بخشیدن به دستورات آن تلاش و کوشش کردند، در عنوان «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (بندگان برگزیده خداوند) داخل باشند. سپس قرآن به یک تقسیم‌بندی مهم در این زمینه پرداخته، می‌گوید:

«از میان آن‌ها، عده‌ای به خویشان ستم کردند و گروهی راه میانه را در پیش گرفتند و گروهی به فرمان خدا در نیکی‌ها بر دیگران پیشی گرفتند، و این فضیلت بزرگی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۱/۱۸).

در فرهنگ قرآن کریم کسی که بهترین راه زندگی را جهت رشد و تعالی خود برگزیده و در این مسیر و به کارگیری صحیح توانمندی‌ها منشأ تأثیر سازنده در جامعه بوده، نخبه محسوب می‌شود.

در واقع می‌توان گفت که پذیرش قوانین الهی و ایمان به مکتب الهی، زمینه نخبگی را از منظر قرآن فراهم می‌آورد. همچنان که از تعریف لغوی «نخبه» شاخصه برگزیدن و انتخاب می‌باشد. بر اساس آیه، سه گروهی که در انتخاب بهترین دین و آیین مشترک‌اند، مشمول برگزیده الهی قرار می‌گیرند. ظاهر آیه این است که این گروه‌های سه‌گانه در میان «برگزیدگان خداوند» که وارثان و حاملان کتاب الهی هستند، می‌باشند (همان).

با توجه به آیه مورد بحث، وارثان کتاب الهی (قرآن کریم) بندگان برگزیده‌ای هستند که خود را در چارچوب قوانین الهی درآورده‌اند. اما این بندگان، خود به سه طایفه و گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه که ایمان را با گناه درآمیخته: ﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ و مصداق این آیه هستند: ﴿وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۰۲). گروه دیگر که در مرحله بالاتری از گروه اول قرار گرفته و شاخصه‌های یک فرد باایمان را در خود پرورانده و به «امت میانه» معروف گردیده‌اند: ﴿وَمِنْهُمْ مَّقْتَصِدٌ﴾ و اعمال صالح آن‌ها بر اعمال ناپسندشان چیرگی دارد. دسته سوم که مرحله عالی برگزیدگی تلقی می‌شود، کسانی‌اند که علاوه بر ایمان حقیقی، در کارهای نیک سبقت جسته و وظیفه‌ای فراتر از یک انسان معمولی را انجام داده‌اند. به تعبیری دیگر، دغدغه آنان فقط نجات و هدایت خود نیست، بلکه اصلاح‌گری و کمک به رشد جامعه را منظور نظر دارند. بنا بر واژه «سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ»، منتظر دستور و ابلاغ از ناحیه دیگران نیستند، بلکه با این دغدغه‌مندی، خود دست به طراحی زده و در این کار بر دیگران پیشی می‌گیرند. در واقع می‌توان گفت که این دسته، نخبگان واقعی و مؤثر قرآن کریم هستند که خداوند نیز در مسیر نخبگی، آنان را تقویت و حمایت کرده و بر هدایت، عزتمندی و جایگاهشان می‌افزاید. بنابراین با توجه به مباحث مطروحه این نتیجه به دست می‌آید که در قرآن کریم سه نوع نخبه قابل تصور می‌باشد: ۱. نخبه سطح نازل، ۲. نخبه سطح متوسط و میانه، و ۳. نخبه سطح عالی.

۱. «و برخی دیگر [از آنان] به گناهان خود اعتراف کردند. آن‌ها اعمال شایسته را با اعمال ناشایست در هم آمیخته‌اند. چه بسا که خداوند به لطف خود توبه آن‌ها را بپذیرد. همانا خداوند آن عفوکنندهٔ رحم‌گستر است.»

نخبه عالی کسی است که علاوه بر داشتن ایمان حقیقی و شاخصه‌های آن از قبیل صبر، بینش صحیح، توحیدمداری و اطاعت‌پذیری، در جامعه نقش راهبری و هدایت‌گری داشته و روحیه ایثار و فداکاری در وجود وی نهادینه شده است و از هیچ کوششی جهت بهره رساندن به جامعه و محیط پیرامون دریغ نورزیده و برای این تأثیرگذاری و خدمت از روش‌های ابتکاری و خلاقانه متناسب با نیاز جامعه بهره‌جسته است. از مصادیق روش نخبه عالی، ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشند که طبق روایات وارده، مصداق اتم و اکمل **«مِنْهُمْ سَابِقُ الْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ»** امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند. امام صادق علیه‌السلام در خصوص آیه می‌فرماید:

«السابق بالخيرات الإمام، والمقتصد العارف للإمام، والظالم لنفسه الذی لا يعرف الإمام» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۶۱/۴).

۴. انتخاب و «به‌گزینی»

با توجه به اینکه انتخاب و به‌گزینی از گزاره‌های اساسی در تعریف نخبگی بر مبنای آموزه‌های دینی است و کارکرد آن در تمامی مراحل مشهود می‌باشد، این راهکار و شیوه بیشتر توضیح داده می‌شود. از آنجایی که خداوند بهترین امکانات را در اختیار بشر قرار داده و همهٔ خلائق را مستخر او ساخته است: **«سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ»** (لقمان / ۲۰) و این همه برخورداری و تمکن به او داده، بالطبع رسالت‌های سنگین و تعهدآوری را متوجه او ساخته است. با این وصف باید پرسید که خداوند در مقابل این همه تکریم و عزت چه انتظاری از بشر دارد؟ و کدامین سبک و روش است که می‌تواند انسان را به جایگاه متناسبش برساند؟ و از موانع پیش رو عبور دهد؟ زندگی انسان باید بر اساس کدامین اصول طراحی شود تا سبک زندگی‌اش هم‌جهت با حرکت کمال‌جویانهٔ او باشد؟ در پاسخ به این پرسش‌هاست که انسان خود را با شیوه‌های مختلف زندگی روبه‌رو می‌بیند و به ناچار باید دست به انتخاب و گزینش بزند. «به‌گزینی» به عنوان یکی از موضوعات کلیدی قرآن کریم به انسان این نوید را می‌دهد که با دوراندیشی و تأمل می‌توان به راه‌های برتری برای طی نمودن مراحل رشد و موفقیت و فائق آمدن بر مسائل و معضلات دست یافت (بسطامی و حسینی کارنامی، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

۱-۴. مفهوم‌شناسی به‌گزینی

از نظر اصطلاحی، به‌گزینی عبارت است از: گزینش احسن و جداسازی خوب‌تر از میان خوب‌ها، با دوران‌دیشی و تأمل از میان گزینه‌های مختلف و متنوع با شاخص‌های تمییز که در شرایط گوناگون زندگی روی می‌دهد. البته این نکته حائز اهمیت است که نوع انتخاب، تابعی از میزان رشد فکری انسان می‌باشد و به هر میزان، رشد فکری پرورش‌یافته‌تر باشد، نوع انتخاب نیز بهتر و دقیق‌تر خواهد بود.

از نظر سوپر (۱۹۵۳) انتخاب به موازات رشد پیش می‌رود. رشد مدام و فزاینده است و در خلال آن شخصیت فرد به مرور زمان کامل‌تر می‌شود. سپس می‌افزاید: فرد از هر انتخابی چیزی می‌آموزد و آموخته‌ها را با خصوصیات شخصیتی مورد سنجش قرار می‌دهد. سپس در مورد آینده خود با توجه به تجربیات قبلی نتیجه‌گیری می‌کند. لذا انتخاب، فعالیتی تکاملی و ترکیبی است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۴۲).

از آموزه‌های وحیانی چنین برمی‌آید که به‌گزینی، خاستگاهی است قرآنی؛ مقوله‌ای که برتری نخبگان را بر دیگران تثبیت می‌نماید، نه فقط به خاطر ثروت مادی، و نه به خاطر قدرت جسمی، بلکه به واسطه ثروت و سرمایه فکری، همچنین قدرت روحی و تأثیرگذار می‌باشد و نمود و بازگوکننده این مؤلفه‌ها در عمل بهتر و نیکوتر آنان تجسم می‌یابد. طراحی، ساخت و ایده‌پردازی توسط یک نخبه می‌تواند منجر به نجات یک جامعه و ملت از یک بحران فراگیر و یا طی نمودن راه چندساله در یک مقطع زمانی کوتاه شود. به همین سبب قرآن کریم «احسن عمل» را مورد تأکید ویژه‌ای قرار می‌دهد: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّمَن يَلْبَسُهَا لَمَّا تَلْبَسُوا لِيُذَكَّرُوا أَنَّهُمْ أَخْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف/۷).

«خدا زمین را با چیزهایی که در آن هست، زینت داده تا مردم آزمایش شوند و نیکوکاران معلوم گردند. پس از خاتمه آزمایش، زمین از زینت سلب شده، به حالت اول برخواهد گشت. زمین اگر در حالت اول می‌ماند و زینت نمی‌شود، انسان به آن رغبت پیدا نمی‌کرد و آزمایش نمی‌شد. وانگهی غرض خدا از زینت دادن زمین، اشخاص احسن‌العمل بوده‌اند» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۷۶/۱).

۱. «ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند!».

یکی از اهداف و اغراض خلقت طبق آیات کریمه این بوده که انسان‌ها آزمایش شوند که کدام یک بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند و این بهتر بودن، قیاسی است که نسبت به انسان‌های خوب و یا انسان‌های بد انجام می‌شود: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱ (هود/۷).

«بهترین افراد انسان - اگر در بین انسان‌ها افرادی باشند که از هر جهت برتری داشته باشند- غایت و غرض اصلی از خلقت آسمان‌ها و زمین‌اند، و لفظ آیه نیز خالی از اشاره و دلالت بر این معنا نیست؛ برای اینکه جمله ﴿أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ می‌فهماند که مقصود اصلی، مشخص کردن کسی است که بهتر از دیگران عمل می‌کند؛ چه اینکه آن دیگران اصلاً عمل خوب نداشته باشند و یا داشته باشند، ولی به پایه آن کس نرسند. پس کسی که عملش از عمل تمامی افراد بهتر است، چه اینکه تمامی افراد نیکوکار باشند، ولی به پایه آن شخص نرسند و یا اصلاً نیکوکار نباشند، بلکه بدکار باشند، مشخص کردن آن کس غرض و مقصود از خلقت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۰/۱۰) و به انسانی که با چالش نومیدی و یأس روبه‌روست، انگیزه و حیاتی نو می‌بخشد و در هر نقطه‌ای از زندگی و با هر وضعی که در آن قرار گرفته باشد، میل به بهترین راه چاره‌جویی در جهت برون‌رفت از بن‌بست‌ها داشته و بر اساس آموزه‌های وحیانی، حرکت و جهش خود را برای زدودن عقب‌ماندگی‌ها و طی مراحل رشد و موفقیت آغاز نماید (بسطامی و حسینی کارنامی، ۱۳۹۷: ۱۱۶). نخبگان جامعه بنا بر راهبردی بودن این تفکر، بیشترین استفاده را از این راهکار در شیوه زندگی خود به کار می‌گیرند. قرآن کریم کسب موفقیت در آزمون‌های الهی را در گروه بهتر عمل کردن و یا به عبارتی، اتخاذ تصمیم بر پایه بهترین گزینه‌ها در انتخاب می‌داند: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۲ (کهف/۷).

۴-۲. به‌گزینی از نظر نصوص دینی

قرآن کریم با ارائه الگویی منطقی و مستدل، از مخاطبان حقیقت خواسته است که

۱. «او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [دوران] آفرید و عرش [حکومت] او، بر آب قرار داشت [به خاطر این آفرید] تا شما را بیازماید که کدام یک عملتان بهتر است!».
۲. «ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می‌کند».

ضمن گوش دادن به همه سخنان و پیام‌ها، با درکی صحیح از واقعیات، از بهترین آن پیروی نمایند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر/ ۱۸).

در واقع در این آیه، انتخاب درست و بلکه انتخاب احسن را تضمین کننده هدایت و موفقیت افراد می‌داند. در تفسیر هدایت، انتخاب احسن در سه مرحله بین شده است: نخست اینکه بندگان خدا با توجه و دل بستن خود به سخنی که فکری را تعبیر می‌کند، رفتار می‌کنند، آن را نمی‌شنوند، بلکه بدان گوش فرا می‌دهند و فرق میان شنیدن و گوش فرا دادن بسیار است؛ در شنیدن اهتمام و کوششی به کار نمی‌رود و به عکس در شنودن یا گوش فرا دادن اهتمام وجود دارد و در حدیث آمده است که: «سجندگان سخن باشید».

دوم اینکه آنان تعقل و اندیشیدن را به کار می‌برند تا بهترین گفته را بشناسند و بدین وسیله میان پست و خوب و نیکو و نیکوتر تمیز می‌دهند و به شناختن سخن نیکو نیز بسنده نمی‌کنند، بلکه برای شناخت سخن نیکوتر بر وفق ارزش‌های خرد و وحی می‌کوشند؛ زیرا بهترین سخن همان است که بر حسب هدایت عقل برای دنیاشان شایسته‌تر است و بر حسب هدایت وحی برای آخرتشان.

سوم اینکه چون بهترین سخن را شناختند، از آن پیروی می‌کنند و علم را برای علم نمی‌جویند؛ بلکه آن را برای عمل می‌خواهند و می‌طلبند و علم را برای آنکه آن را به دیگران منتقل کنند، نمی‌آموزند؛ بلکه برای آن می‌آموزند که نخست خود بدان عمل کنند (مدرسی، ۱۳۷۷: ۴۵۰/۱۱). به بیانی دیگر، «به‌گزینی» و انتخاب از آن رو که راهکاری تسهیل کننده در فرایند نخبگی محسوب می‌شود، با این وصف می‌توان به نقش «به‌گزینی» و انتخاب بهتر در فرایند نخبگی از منظر قرآن کریم پی برد.

۹-۳. تعریف جامع نخبگی از منظر قرآن کریم

با توجه به تعریف رایج از نخبگان، همچنین روح کلی تعالیم قرآن در معرفی

۱. «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندان‌اند».

اشخاص و گروه‌های الگوساز که مظهر استقامت و پایداری، جنبش و حرکت و اصلاح‌گری در اجتماع می‌باشند، بر مبنای این تفاوت‌ها، می‌توان به تعریف مشخصی از نخبگان در قرآن کریم دست یافت.

انسان‌های عادی و معمولی که آینه فطرت خویش را با زنگار هوی و هوس کدر نکرده‌اند و دیده حق‌بین آنان باز است، حقایق را می‌نگرند و از گردنه‌های صعب‌العبور کمال گذشته و راه‌یافتگان در مسیر حق شده‌اند. از عوالم ماده تنها به عنوان رسیدن به مقصد استفاده کرده و دنیا را وسیله‌ای پنداشته‌اند، نه هدف. می‌توانیم بگوییم که این‌ها هم نخبگان واقعی بشریت هستند (مشایخی، ۱۳۸۷: ۲۰). ایشان یکی از خصائص بارز و راهبردی نخبگان در قرآن را انتخاب احسن و به‌گزینی در سبک زندگی خویش می‌داند: یکی از ویژگی‌ها و خصیصه انسان، انتخاب است. نخبه آن است که در همه انتخاب‌ها، خوب آن را انتخاب نماید و از اشیای بی‌ارزش و درهم و برهم و مغشوش و افکار الحادی و ضد حقیقت اجتناب نماید. خداوند نخبگان خود را در قرآن چنین معرفی می‌کند: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت/ ۳۳). آیه به صراحت، بهترین گویندگان را کسانی معرفی می‌کند که دارای سه وصف هستند: دعوت به الله، عمل صالح و تسلیم در برابر حق (همان: ۲۱). سپس بیان می‌دارد که در قرآن کریم، بهترین افراد و در واقع نخبگان و زبده‌ها چنین معرفی شده‌اند: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۱۷-۱۸).

«موهبتی است که بر اساس حکمت الهی تبیین شده و تنها با توانمندی فرد نخبه در جهت‌دهی به استعدادهای الهی خویش برای هدایت مادی و معنوی انسان‌ها و در نتیجه کسب رضایت الهی معنا پیدا می‌کند» (خانی مقدم و بیدگلی، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

در واقع با توجه به تعریف نخبه از منظر قرآن کریم - که دارای مؤلفه‌هایی همچون توحیدمداری، شایستگی، مورد توجه و لطف ویژه خداوند بودن، آشنایی به مسائل روز، داشتن روحیه اصلاح‌گری، و دارای توانمندی بودن و استفاده حداکثری از آن

۱. «و گفتار چه کسی بهتر از آن کس است که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: "من از مسلمانان هستم"».

توانمندی‌ها، بوده. و با توجه به مفهوم لغوی و نظر پژوهشگرانی که در این زمینه قلم رانده‌اند و با توجه به روح تعالیم قرآنی می‌توان به تعریفی جامع به شرح ذیل دست یافت: «نخبه کسی است که علاوه بر داشتن بینشی توحیدی، دارای شایستگی و توانمندی ویژه بوده، مدار زندگی او بر انتخاب و به‌گزینی استوار باشد و در سایه عنایت‌های ویژه خداوند، از حیث تقویت و ارتقا، از توانایی‌ها و استعداد‌های درونی خویش بهترین استفاده را نموده و در جهت رشد و اصلاح خویش و جامعه، بر مبنای چشم‌اندازی آرمانی، بر حسب نیاز و مقتضیات زمان، فردی الگو، تحول‌گرا و کارساز باشد».

نتیجه‌گیری

۱- بر مبنای ماهیت ذاتی انسان، تشخیص بخشیدن و اعتبار و صاحب عنوان شدن در روند نخبگی مؤثر بوده و بر همین مبنای توجه به تک‌بعدی بودن ماهیت انسان بر اساس مکاتب غربی، راهبرد نخبگی جهت اغناء امیال درونی انسان بوده، در حالی که در فرهنگ قرآن کریم بر مبنای تبعیت از قوانین و فرامین الهی، انتخاب و به‌گزینی، در راستای اصلاح‌گری و اثربخشی در جامعه می‌باشد. راهبرد نخبگی در فرهنگ متداول امروزی بر مبنای ماهیت ذاتی انسان، تشخیص بخشیدن و اعتبار و صاحب عنوان شدن، و غالباً در راستای اهداف و خط‌مشی‌های مستبدانه حاکمان سرمایه و قدرت بوده، اما راهبرد نخبگی در فرهنگ قرآن کریم بر مبنای تبعیت از قوانین و فرامین الهی، انتخاب و به‌گزینی و در راستای اصلاح‌گری و اثربخشی در جامعه و در نهایت خشنودی خداوند متعال می‌باشد.

۲- در تعریف قرآن کریم از نخبه، مؤلفه‌های ایمانی، انتخاب و به‌گزینی به عنوان یک فرهنگ رفتاری، خدامحوری تحت عنوان «مدیریت توحیدی» و «اثربخشی» آنان در جامعه، از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اساسی در حوزه نخبگی می‌باشند.

۳- هر قدر ولایت‌پذیری خداوند، انتخاب بهتر «به‌گزینی» و اثربخشی در راستای راهبری، اصلاح و هدایت‌گری نخبگان نمود بیشتری داشته باشد، سطح نخبگی نیز به مرتبه عالی‌تری ارتقاء پیدا می‌کند.

- ۴- بر اساس موارد اشاره شده، سه سطح نخبگی از منظر قرآن کریم قابل تصور می‌باشد: ۱. سطح نازل، ۲. سطح میانی و ۳. سطح عالی.
- ۵- انبیا و اوصیای الهی بنا بر احادیث، مصداق اتم و اکمل نخبگان در سطح عالی تلقی شده و سایر افراد نیز بر مبنای توانمندی، تأیید و توفیق الهی و اثربخشی آنان در جامعه، مراتب نازل تری از نخبگی را دارا می‌باشند.



کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۳. ازغندی، علیرضا، *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران، قومس، ۱۳۸۵ ش.
۴. بسطامی، بهزاد، و سیدحسین حسینی کارنامی، «نظریه به‌گزینی، نقش و آثار آن در سبک زندگی اسلامی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال بیست و دوم، شماره ۱، ۱۳۹۷ ش.
۵. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)*، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۶. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، چاپ دوم، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ ش.
۷. ترابی، یوسف، *احصاء نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸ ش.
۸. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، قم، هجرت، ۱۳۷۶ ش.
۹. حق‌پناه، رضا، «شایسته‌سالاری در نظام علوی»، *اندیشه حوزه*، شماره‌های ۳۲-۳۳، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. خانی مقدم، مهیار، و محمدتقی دیاری بیدگلی، «مبانی و ارکان بنیادین نخبگی در آموزه‌های قرآنی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال بیستم، شماره ۱ (پیاپی ۶۶)، ۱۳۹۵ ش.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. زلفی گل، محمدعلی، «نظام نخبه‌داری و نخبه‌داری نظامی»، *مجله نگرش راهبردی*، شماره ۸۸، اسفند ۱۳۸۶ ش.
۱۵. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. شفیعی، حسین، «چگونگی دستیابی به یک انتخاب صحیح»، *رشد آموزشی علوم اجتماعی*، شماره ۴۶، تهران، رشد، بهار ۱۳۸۹ ش.
۱۷. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. قرشی، سیدعلی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

۲۴. کاشانی، ملا فتح‌الله بن شکرالله، *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۲۵. گنجعلی، اسدالله، مرتضی تیموریان، و محمد عبدالحسین‌زاده، «بررسی معیارهای شایستگی در قرآن»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۷)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۲۶. لهسایی‌زاده، عبدالعلی، «نظریه‌های جدید در مکتب تضاد»، *مجله جامعه‌شناسی*، شماره ۱۱، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. مارش، دیوید و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مدرسی، سیدمحمدتقی، *تفسیر هدایت*، ترجمه احمد آرام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. مشایخی، قدرت‌الله، شیوه‌نخبگی، قم، انصاریان، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. مهیمنی، محمدعلی، *نخبه‌شناسی در جامعه‌شناسی*، تهران، ثالث، ۱۳۷۸ ش.
۳۵. میرسندسی، سیدمحسن، و سیدمصطفی احمدزاده، «درآمدی بر مصادیق و شاخص‌های گروه مرجع در قرآن کریم»، *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۳۶. ناظری، مهرداد، *جامعه‌شناسی نخبه‌پروری*، تهران، علم، ۱۳۹۲ ش.
۳۷. یزدانی‌نسب، محمد، «بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم‌پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴ ش.